نویسنده : هنری گیروکس «Henry Giroux».
منبع وتاریخ نشر : کونترپانچ «2026-10-23».
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

خیزش دانشجویی در فرانسه: سرمایه‌داری گانگستری و جنگ علیه جوانان

France’s Student Revolt: Gangster Capitalism and the War on Youth

Photograph Source: FreCha – CC BY-SA 4.0

در سراسر فرانسه، اسپانیا، هند، بلژیک و سایر نقاط جهان، جوانان به خیابان‌ها می‌آیند و صدای شورش بین‌المللی رو به رشدی علیه نابودی آموزش عمومی، فروپاشی حمایت‌های اجتماعی، فرسا یش حقوق د موکراتیک و سیا ست‌های ظالمانه ریاضت اقتصادی هستند. علیرغم تاریخ‌های ملی متفاوت، این مبارزات در خشم فزاینده‌ای نسبت به ماشین وحشی سرمایه داری نئولیبرال، رها کردن جوانان توسط آن، تمرکز ثروت و قدرت در د ست نخبگان حاکم، پذ یرش نظامی گری توسط آن و نابودی سیستما تیک نهادهای عمومی و حمایت‌های اجتماعی که زندگی دموکراتیک به آنها وابسته ا ست ، مشترک هستند. در فرانسه، آنچه که به عنوان اعتراض به کلاس‌های درس پرجمعیت، مدارس رو به زوال و کمبود معلم آغا ز شد ، به یک جنبش سراسری تبد یل شده ا ست که حمایت والدین، دانشجویان دانشگاه، کارگران و اتحادیه‌های کارگری را به خود جلب کرده است.

همانطور که مارتین بارنی در نیو لفت ریویو استدلال می‌کند، این شورش یادآور تاریخ مهمی از مقاومت دانشجویی در فرانسه، از ماه مه ۱۹۶۸ تا قیام دبیرستانی‌ها در سال ۱۹۹۰ است، زمانی که جوانان شکست‌های اقتدار سیا سی را به چالش کشید ند و به تبدیل نا رضا یتی‌های آموزشی به مبارزات اجتماعی گسترده تر کمک کردند. امروزه، دانش‌آموزان با یک نهاد سیاسی روبرو هستند که در خدمت منافع نخبگان ما لی، مجتمع نظامی-صنعتی و قدرت شرکت‌ها است و در عین حال نهادهای عمومی و حمایت‌های اجتماعی را که طبقه کارگر و جوامع فقیر به آن وابسته هستند، از بین می‌برد. همانطور که جان هنلی مشاهده می‌کند، بحرانی که دانش‌آموزان فرانسوی با آن مواجه هستند، فراتر از سختی‌های مادی فوری است. این نشان دهنده ترس فزاینده‌ای است که نئولیبرالیسم آنها را از امنیت اقتصادی، عاملیت سیا سی و امکان آینده‌ای معنادار محروم کرده است. او می‌نویسد: «این نسل از آینده خود می ترسد که چشم‌اندازهای رو به کاهش ، مشاغل کم‌درآمد و ناپایدار، هزینه‌های زندگی غیرقابل تحمل و زیرساخت‌های عمومی رو به زوال مداوم باشد - به طور خلاصه، پایان امنیت اجتماعی -اقتصادی اولیه‌ای که والد ینشان، عمدتاً، از آن برخوردار بودند.»

این ترس‌ها از واقعیت‌های بی رحمانه ی نظام سرمایه داری نا شی می‌شود که طرد اجتماعی، رنج انسانی و دور انداختن نسل‌های کامل را محور اعمال قدرت اقتصادی و سیاسی خود قرار داده است. نئولیبرالیسم یک نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بی‌رحم و سنگدل است که نابرابری‌های سرسام‌آور، رنج گسترده‌ی انسانی و حمله‌ی بی‌رحمانه‌ای به زندگی دموکراتیک ایجاد کرده است. این سیستم به عنوان یک ما شین جنگی علیه دولت اجتماعی عمل می‌کند، نهادهای عمومی را از بین می برد، ثروت و قدرت را در دست نخبگان حاکم متمرکز میکند وشرایطی را ایجاد میکند که در آن اقتدارگرایی و سیاست‌های فاشیستی شکوفا می‌شوند.

تحت حاکمیت آن، ارزش‌های د موکراتیک و تعهدات اجتما عی تا بع الزامات خصوصی سا زی، نظا می‌سا زی، مردسالاری ، منافع شخصی بی‌قید و شرط و انباشت ثروت و قدرت هستند. پرابهات پاتنایک استدلال می‌کند که همزمان با شکست نئولیبرالیسم

در تحقق وعده‌های رفاه و از دست دادن مشروعیت سیاسی، نخبگان حاکم به طور فزاینده‌ای سیاست‌های نئوفاشیستی را پذیرفته و نژادپرستی، ملی‌گرایی افراطی و سرکوب را برای هدایت خشم عمومی از سرمایه‌داری و محافظت از ثروت و قدرت خود بسیج می‌کنند. قربانیان این سیستم وحشیانه شامل فقرا، طبقه کارگر، زنان، رنگین‌پوستان، مهاجران و به ویژه جوانان هستند که زندگی و آینده آنها فدای خواسته‌های سرمایه می‌شود. با این حال، چنین وحشیگری‌ای مقاومت را نیز به همراه دارد. همانطور که ویلیام رابینسون اشاره می‌کند، رنجی که نئولیبرالیسم، از آمریکای لاتین تا خیابان‌های اروپا، تحمیل می‌کند، بحران عمیق‌تر مشروعیت سرمایه داری را آشکار می‌کند و در عین حال «به افزایش مبارزات رادیکال مردمی از پایین» دامن می‌زند. همزمان با فروپاشی مشروعیت نئولیبرالیسم، قیام‌ها در فرانسه و جاهای دیگر، مبارزه‌ای را آشکار می‌کند که فراتر از جنگ علیه جوانان، به آینده خود دموکراسی می‌رسد.

نئولیبرالیسم «فرد آزاد و مالک» را ستایش می‌کند و شهروندی را به مصرف‌گرایی و آزادی را به تلاش بی‌وقفه برای کسب منافع خصوصی تقلیل می‌دهد. همانطور که دیوید هاروی و توماس پیکتی روشن می‌کنند، نئولیبرالیسم امر اجتماعی را آسیب‌شناسی می‌کند و پیوندهای مدنی و مسئولیت‌های جمعی را که زندگی دموکراتیک به آنها وابسته است، از بین می‌برد. این حمله به بنیان‌های همبستگی توسط ایدئولوژی‌ای تقویت می‌شود که همانطور که استوارت هال هشدار داده است، دولت رفاه را به عنوان « دشمن اصلی آزادی» به تصویر می‌کشد. در این منطق بی‌رحمانه، توزیع مجدد ثروت، حمایت از کارگران، ارائه خدمات عمومی و مقابله با بی‌عدالتی اجتماعی به عنوان حمله به آزادی فردی محکوم می‌شوند. قدرت شرکتی از پاسخگویی دموکراتیک رها می‌شود، در حالی که مردم عادی از حمایت‌ها و نهادهایی که آزادی را معنادار می‌کنند، محروم می‌شوند. نهایتِ بی‌رحمیِ این ایدئولوژی در تلاشِ آن برای متقاعد کردنِ مردم نهفته است: اینکه همبستگی نوعی استبداد است، مسئولیت اجتماعی تعرضی به آزادی محسوب می‌شود، و پی‌جوییِ ثروتِ شخصی، عالی‌ترین جلوه‌ی آزادیِ انسان است.

میلتون فریدمن با اعلام اینکه تنها مسئولیت اجتماعی کسب‌وکار، افزایش سودآن است، صریح‌ترین بیان خود را به این ایدئولوژی بخشید. در این جهان‌بینی، طمع شرکت‌ها به یک فضیلت تبدیل می‌شود، در حالی که رنج انسانی ناشی از آن به عنوان هزینه قابل قبول انجام کسب‌وکار نادیده گرفته می‌شود.

وندی براون هشدار می‌دهد که نئولیبرالیسم در حال تهی کردن دموکراسی است و نهادها و اصول آن را به «پوسته‌های ایدئولوژیکی که ضد خود را پنهان می‌کنند» تبدیل می‌کند (فصل 3، صفحه 52). این حمله فراتر از انتخابات، آزادی‌های مدنی و استقلال قضایی می‌رود. همچنین آموزش عمومی، حافظه تاریخی و ظرفیت‌های حیاتی مورد نیاز مردم برای تشخیص بی‌عدالتی و مقاومت در برابر قدرت استبدادی را هدف قرار می‌دهد. وقتی آموزش هدف دموکراتیک خود را از دست می‌دهد، جامعه یکی از مهم‌ترین دفاع‌های خود را در برابر بازگشت سیاست‌های فاشیستی از دست می‌دهد. نابودی آگاهی

تاریخی، عادی سازی کابوس‌های گذ شته را آسان تر و تصور امکان مقاومت جمعی را دشوارتر می‌کند.

جنگ نئولیبرالیسم علیه جوانان، بی رحمی سیستمی را آشکار می‌کند که نهادهایی را که جوانان برای ساختن زندگی معنادار به آنها نیاز دارند ، نابود می‌کند و در عین حال آنها را به خاطر مقاومت در برابر رها کردنشان مجازات می کند. همانطور که ژان و جان کوماروف می گویند، جوانان در سرمایه داری جها نی جایگاه متنا قضی دارند، به عنوان نمادهای آینده مورد تجلیل قرار می گیرند، در حالی که به طور فزاینده‌ای بار ترس‌ها و شکست های زمان حال را به دوش می‌کشند. همزمان با اینکه دولت اجتماعی جای خود را به دولت تنبیه‌گر می‌دهد، سرمایه‌گذاری در آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، مسکن و امنیت اقتصادی فدای ثروت شرکت‌ها و قدرت نظامی می‌شود. جوانان، به ویژه جوانانی که از جوامع فقیر و طبقه کارگر هستند، از منابع لازم برای اعمال کنترل معنادار بر زندگی خود محروم می‌شوند. وقتی آنها خواستار عدالت می‌شوند، مقاومت آنها به طور فزاینده‌ای با نظارت، جرم‌انگاری و خشونت پلیس مواجه می‌شود. این منطق وحشیانه سرمایه داری گانگستری است: سیستمی که آینده جوانان را از آنها می رباید و سپس با امتناع آنها از پذیرش این سرنوشت به عنوان تهدیدی برای نابودی برخورد می‌کند. شورش دانشجویی فرانسه به این مبارزه بیان سیاسی می دهد، زیرا جوانان نیروهای سرمایه داری را که امنیت اقتصادی، عاملیت دموکراتیک و حق شکل‌دهی به آینده خود را از آنها ربوده‌اند، به چالش می‌کشند.

دانش‌آموزان فرانسوی و سیاست رهاسازی

خشمی که مدارس فرانسه را فرا گرفته، ناشی از سال‌ها ریاضت اقتصادی، کلاس‌های درس پرجمعیت، کمبود معلم، ساختمان‌های فرسوده و منابع آموزشی ناکافی ا ست . این شرایط بیش از همه بر دانش آموزان طبقه کارگر، به ویژه کسا نی که در حومه های فقیرنشین پاریس زندگی می‌کنند، سنگینی می‌کند ؛ جایی که فرصت های آموزشی بر اثر سال‌ها بی‌توجهی و گسترش نابرابری طبقاتی، به‌شدت آسیب دیده و ویران شده است. برای این جوانان، نابودی آموزش عمومی با هجمه‌ای گسترده‌تر علیه کرامت، امنیت اقتصادی و حقِ داشتنِ آینده برای آنان، پیوندی ناگسستنی دارد.

به گزارش ملیسا بل، اعتراضات در ۲۱ سپتامبر در دبیرستا ن « سنت‌اگزوپری » در یکی از حومه‌های پاریس آغاز شد؛ جایی که دانش آموزان به معلمانِ اعتصاب کننده پیوستند؛ معلمانی که خواستار افزایش کارکنان و تأمین منابع آموزشی بیشتر بودند. اگرچه مقامات سرانجام به مطالبات فوری پاسخ دادند، اما این اعتراض جرقه‌ای برای شکل‌گیری جنبشی بسیار گسترده‌تر شد. ظرف چند هفته، تظاهرات و مسدود کردن مدارس در سراسر فرانسه گسترش یافت و صدها هزار دانش‌آموز ، معلم و عضو اتحادیه های صنفی را به خیابان‌ها کشاند. تنها در روز ۶ اکتبر، وزارت کشور برآورد کرد که حدود ۲۵۶ هزار

نفر در سراسر کشور دست به تظاهرات زده‌اند، در حالی که سازمان دهندگانِ دانش‌آموزی این تعداد را ۴۵۰ هزار نفر اعلام کردند . الن فرانسیس و ویکتوریا بیسِت در گزارشی برای روزنامه «واشنگتن‌پست» نوشتند که در ۱۸ اکتبر ، «نزدیک به ۸۰۰ هزار نفر، شامل دانش‌آموزان، کارکنان بخش عمومی و دیگر اقشار در سراسر کشور» در تظاهرات شرکت کردند. آنچه به عنوان مبارزه‌ای محلی بر سر مسائل آموزشی آغاز شده بود، به یکی از بزرگ‌ترین خیزش‌های دانش‌آموزی در فرانسه طی دهه‌های اخیر تبدیل شد. گسترش سریع این جنبش، خشمِ انباشته‌شده طی سال‌ها را نسبت به نظام آموزشی‌ای آشکار کرد که روزبه‌روز ناتوان‌تر از آن می‌شود که حتی ابتدایی‌ترین نیازهای دانش‌آموزانش را برآورده سازد.

عمق بحران به ویژه در روایت بل از شرایط پیش روی دانش‌آموزان فرانسوی آشکار می‌شود. با وجود افزایش تقریباً ۲۵۰ هزار دانش‌آموز دبیرستانی از سال ۲۰۰۸، فرانسه اکنون معلمان دبیرستان کمتری نسبت به آن زمان دارد. بیش از ۷۰ درصد از کلاس‌های درس بخش دولتی بیش از سی دانش‌آموز دارند، در حالی که غیبت معلمان به طور معمول دانش‌آموزان را بدون آموزش می‌گذارد. سیلوانا سولانو شواهد بیشتری از غفلت سیستماتیک از آموزش عمومی اضافه می‌کند. طبق آماری که او از وزارت آموزش ملی نقل می‌کند، «۹/۸ درصد از ساعات تدریس متوسطه در سال تحصیلی گذشته به دلیل غیبت معلمان جایگزین نشده، انجام نشده است.» دانش آموزان سقف های چکه کننده، توالت‌های شکسته، گرمایش ناکافی و کلاس‌های درس را توصیف می‌کنند که در آنها دما در طول موج گرما بین ۳۵ تا ۴۰ درجه سانتیگراد می رسد و «محیط‌های یادگیری را غیرقابل تحمل و برای سلامتی خطرناک می‌کند». بسیاری از مدارس همچنین فاقد پرستار، مددکار اجتماعی و پرسنل اداری کافی هستند. چنین شرایطی آموزش معنادار را تقریباً غیرممکن می‌کند و مدارس دولتی را به مؤسساتی با محرومیت مدیریت‌شده تبدیل می‌کند تا فضاهایی که در آنها جوانان می‌توانند دانش، ظرفیت‌های حیاتی و عاملیت سیاسی ضروری برای زندگی دموکراتیک را توسعه دهند.

ویژگی طبقاتی این بحران آموزشی به ویژه در سن-سن- دنی قابل مشاهده است، جایی که بارنی گزارش می‌دهد دانش‌آموزان می‌توانند معادل تقریباً یک سال کامل تحصیل را از دست بدهند زیرا معلمان غایب جایگزین نمی‌شوند. چنین محرومیتی، نابرابری‌هایی را که زندگی آنها را مدت‌ها قبل از ورود به کلاس درس شکل می‌دهد، تقویت می‌کند. آموزش به جای به چالش کشیدن امتیاز طبقاتی، به ابزاری دیگر برای بازتولید آن تبدیل می‌شود.

این نارضایتی‌ها فراتر از ساختمان‌های رو به زوال و معلمان غایب است. سولانو (2026) گزارش می دهد که دانش‌آموزان همچنین برنامه های خسته کننده و ضعیف سازماندهی‌شده، فشارهای روانی مرتبط با سیستم پذیرش دانشگاه Parcoursup و عدم قطعیت فزاینده پیرامون آینده تحصیلی و حرفه‌ای خود را به چالش کشیده‌اند. خواسته های آنها هم خاص و هم گسترده است. آنها خواستار تغییر مسیر فوری منابع عمومی به سمت آموزش، استخدام معلمان دائمی و پرسنل جایگزین، پرستاران و مددکاران اجتماعی

اضافی، نوسازی ساختمان‌های رو به زوال مدارس ، پایان دادن به توقف بودجه، برنامه‌های معقول‌تر و تغییرات اساسی در سیستم پذیرش دانشگاه هستند. این خواسته‌ها، محرومیت سیستماتیک جوانان از منابعی را که برای یادگیری، اعمال عاملیت سیاسی و مشارکت در شکل‌دهی به جامعه‌ای که به ارث خواهند برد، نیا ز دارند، آشکا ر می‌کند. همانطور که بل مشاهده می‌کند، برخلاف دانش‌آموزان مه ۱۹۶۸ که به طور مشهوری خواستار غیرممکن بودند، معترضان امروزی اصرار دارند که آنها حداقل خواسته را دارند: آموزشی که به آنها اجازه یادگیری بدهد.

اولویت‌های هزینه‌ای فرانسه، بی‌رحمی این انتخاب‌های سیاسی را آشکا ر می‌کند. طبق گفته Savage Minds (2026)، بودجه پیشنهادی ۲۰۲۷ هزینه‌های نظامی را تقریباً ۱/۲ میلیارد دلار افزایش می دهد، در حا لی که تنها ۱/۲ میلیارد دلار اضا فی به آموزش اختصاص می‌دهد و ۱۵۸۸ موقعیت تدریس دائمی را حذ ف می کند. دانش آموزان با تابلوهایی که خواستار «پول برای مدارس، نه جنگ» هستند، پاسخ داده‌اند. پیام آنها به قلب سرمایه‌داری گانگستری ضربه می‌زند: دولت منابع عظیمی را برای نظامی‌گری پیدا می‌کند در حالی که ادعا می‌کند نمی‌تواند از عهده معلمان، کلاس‌های درس و نهادهای عمومی لازم برای حفظ آینده یک نسل برآید. چنین اولویت‌هایی ، دولتی را که ما یل به تأمین مالی ماشین‌آلات جنگ است، در حالی که نهادهایی را که زندگی و آینده جوانان خود را حفظ می‌کنند، گرسنه نگه می‌دارد، افشا می‌کند.

از نارضایتی‌های آموزشی تا شورش نسلی

شورش علیه مدارس رو به زوال به مبارزه‌ای گسترده تر علیه سیا ست‌های ریاضتی مکرون و نابودی دولت اجتماعی تبدیل شده ا ست. دانش‌آموزانی که خواستار معلمان و کلاس‌های درس مناسب هستند، با کارگران، والدین و اتحادیه‌های کارگری که با همان سیستم استثمار اقتصادی و رهاشدگی سیاسی روبرو هستند، آرمان مشتر کی پیدا می‌کنند. این اتحادهای نوظهور، امکان تبدیل نا رضایتی های پراکنده به یک مبارزه سیا سی سازمان‌یافته علیه سرمایه‌داری گانگستری را فراهم می‌کنند.

همانطور که کاترین پورتر و سگولن لو استرادیک گزارش می‌دهند، اعتراضات به بیش از چهل شهر فرانسه گسترش یافته و دانش آموزانی را از حومه‌های کا رگری، محله‌های مرفه، مدارس معتبر و دانشگاه‌ها به خود جذب کرد ه است . والدین، معلمان و اعضای اتحادیه‌های کارگری به تظاهرات پیوسته‌اند و شورش علیه مدارس رو به زوال را به یک جنبش ملی تبدیل کرده‌اند. همبستگی آنها، شکاف‌های طبقاتی را که مدت‌هاست فرصت‌های آموزشی را در فرانسه ساختار داده‌اند، به چالش می‌کشد و دفاع از آموزش عمومی را به مبارزه‌ای گسترده‌تر علیه ریاضت سرمایه‌داری تبدیل می‌کند.

آنچه به این جنبش در حال توسعه اهمیت ویژه‌ای می‌دهد، مشارکت فزاینده نیروی کار سازمان‌یافته است. وراچار گزارش می‌دهد که اعضای اتحادیه‌های کارگری بزرگ، از

جمله کنفدراسیون عمومی کار (CGT)، به تظاهرات دانشجویی پیوسته اند ودر برخی موارد خطوط محافظتی بین معترضان جوان و پلیس تشکیل داده‌اند. CGT تأکید کرده است که دانشجویان امروز، کارگران فردا هستند و نباید مجبور به تحمل عواقب ریاضت اقتصادی شوند. این شناخت، امکان اتحاد گسترده تر بین جوانانی که برای فرصت‌های آموزشی تلاش می‌کنند و کارگرانی که با کاهش دستمزدها، تضعیف حمایت‌های اجتماعی و ناامنی اقتصادی فزاینده مواجه هستند را فراهم می‌کند. مشارکت اتحادیه‌های کارگری همچنین به جنبش دانشجویی تجربه سازمانی، حافظه تاریخی و ارتباط با مبارزاتی را می‌دهد که فراتر از کلاس درس امتداد دارند. همانطور که وراچار اشاره می‌کند، گرد هم آمدن سازمان‌های دانشجویی، اتحادیه‌های کارگری و بخش‌هایی از چپ پارلمانی، امکان یک جنبش جمعی گسترده‌تر را ایجاد کرده است که قادر به به چالش کشیدن اولویت‌های سیاسی و اقتصادی دولت است. با گسترش شورش برای مقابله با افزایش هزینه های زندگی و سوخت، حملات به مزایای بازنشستگی و «تضعیف خدمات عمومی»، احتمال یک جنبش گسترده‌تر علیه قدرت سرمایه‌داری به طور فزاینده‌ای ملموس می‌شود.

فرانسه سابقه طولانی در مقاومت دانشجویی دارد و اعتراضات به وضعیت آموزش و پرورش بارها به کاتالیزورهایی برای تحولات سیاسی گسترده تر تبدیل شده است. همانطور که بارنی اشاره می‌کند، شورش دانشجویی مه ۱۹۶۸ به آغاز یک اعتصاب سراسری کمک کرد، در حالی که اعتراضات دبیرستانی‌ها در سال ۱۹۹۰ ظرفیت جوانان را برای به چالش کشیدن اقتدار سیاسی نشان داد. دولت مکرون اکنون با احتمال همگرایی کارگران، یعنی گرد هم آمدن مبارزات علیه ریاضت اقتصادی، کاهش دستمزدها، افزایش هزینه‌های زندگی و فرسایش حمایت‌های اجتماعی، روبرو است. خاطره جنبش جلیقه زردها همچنان بر نهاد سیاسی سایه افکنده است. چشم‌انداز پیوستن دانشجویان به نیروی کار سازمان‌یافته، شورش بر سر آموزش را به رویارویی بسیار گسترده تر با قدرت سرمایه‌داری تهدید می‌کند.

منافع طبقاتی پشت سیاست‌های ریاضتی مکرون را نمی‌توان پنهان کرد. بارنی گزارش می‌دهد که برآوردهای دادگاه محاسبات فرانسه نشان می‌دهد که کاهش مالیات شرکت‌ها و کاهش حق بیمه‌های تأمین اجتماعی که از سال ۲۰۱۸ اعمال شده است ، تا سال ۲۰۲۳ سالانه حدود ۶۲ میلیارد یورو برای امور مالی عمومی هزینه داشته است. در حالی که شرکت‌ها و ثروتمندان از این سیاست‌ها سود می‌برند، حمایت‌های بیکاری تشدید می‌شود، سن بازنشستگی افزایش می‌یابد و خدمات عمومی با کمبود منابع مواجه می‌شوند . سپس دولت به ضرورت مالی متوسل می شود تا از کارگران ، دانشجویان و فقرا فداکاری بیشتری بخواهد. این سرمایه‌داری گانگستری در حال اجرا است: دولت از ثروت انباشته شده محافظت می‌کند در حالی که افراد با کمترین قدرت را مجبور به تحمل هزینه‌های ریاضت اقتصادی می‌کند. شورش دانشجویی ، ریاضت اقتصادی را به عنوان یک سلاح سیاسی که در خدمت منافع سرمایه است، افشا می‌کند، نه یک پاسخ اجتناب ناپذیر به ضرورت اقتصادی.

این اعتراضات همچنین در حال تبدیل شدن به یک شخصیت بین‌المللی است. بارنی خاطرنشان می‌کند که تظاهرکنندگان فرانسوی پلاکاردهایی را حمل کرده‌اند که جنبش‌های نسل زد در نپال، مراکش و ماداگاسکار را به تصویر می‌کشد. این اشارات نشان دهنده‌ی درک فزاینده‌ای در میان جوانان است که مبارزات آنها علیه ریاضت اقتصادی، فساد و محرومیت سیاسی، فراتر از مرزهای ملی به هم مرتبط است. در سراسر این مبارزات ملی مختلف، جوانان تمرکز ثروت و قدرتی را که نسل آنها را به ناامنی اقتصادی ، سلب مالکیت سیاسی و آینده‌ای به طور فزاینده غیرقابل زیست محکوم می کند ، به چالش می کشند.

اعتراضات در فرانسه همچنین بخشی از یک شورش بین‌المللی رو به گسترش علیه سرمایه‌داری نئولیبرال است. بارنی خاطرنشان می کند که تظاهر کنند گان فرانسوی پلاکاردهایی را حمل می‌کردند که به جنبش‌های نسل زد در نپال ، مراکش و ماداگا سکار اشاره داشت. این اشارات نشان می‌دهد که جوانان به این درک فزاینده رسید ه اند که مبارزات آنها علیه ریاضت اقتصادی، فساد و محرومیت سیاسی در مرزهای ملی به هم پیوسته است.

قیام‌ها در ایتالیا و آلبانی نیروی سیاسی بیشتری به این شورش رو به گسترش علیه سرمایه‌داری گانگستری می‌دهد. آنا وراچار گزارش می‌دهد که تظاهرات گسترده در ایتالیا، دانشجویان، معلمان، کارگران و اتحادیه‌های کارگری را به خیابان‌ها کشانده است تا ریاضت اقتصادی، تخریب آموزش عمومی، نظامی سازی و سیاست های راست افراطی دولت جورجیا ملونی را به چالش بکشند. در آلبانی، همانطور که «دموکراسی اکنون!» گزارش می‌دهد، دانشجویان به جنبش وسیع‌تری علیه فساد، ناامنی اقتصادی، دانشگاه‌های رو به زوال و غارت منابع عمومی، از جمله مخالفت با یک تفرجگاه لوکس برنامه‌ریزی شده با حمایت جرد کوشنر و ایوانکا ترامپ، پیوسته‌اند . در هر دو کشور ، مانند فرانسه، این جنبش‌ها با خشونت پلیس روبرو شده‌اند . این شورش‌ها پیامدهای انباشته‌شده‌ی بیش از چهار دهه سیاست‌های نئولیبرالی را آشکار می کنند که ثروت و قدر ت عظیمی را به نخبگان حاکم منتقل کرده و در عین حال دولت اجتماعی را از بین برده و میلیون‌ها نفر، به‌ویژه جوانان، را به زندگی در ناامنی و سلب مالکیت محکوم کرده است. قدرت سیاسی این مبارزات در همبستگی فزاینده‌ی دانشجویان، کارگران و فرهنگیا نی نهفته ا ست که خشم جمعی خود را به مقاومت سازمان‌یافته علیه سیستم سرمایه داری تبدیل می‌کنند که عزت، حقوق دموکراتیک و آینده‌ی آنها را ربوده است.

خشونت علیه این جنبش‌ها، یکی دیگر از ویژگی‌های نگران کننده‌ی نظم نئولیبرال را آشکار می‌کند: اتکای فزاینده به دولت مجازات‌کننده برای سرکوب مخالفان و محافظت از قدرت مستقر. در هند، دولت اقتدارگرای نخست وزیر نارندرا مودی، سرکوب گسترده‌ی پلیس را علیه معترضان جوانی که به ادعای دستکاری در انتخابات و فرسایش آزادی‌های

دموکراتیک اعتراض دارند، آغاز کرده است. همانطور که عفو بین‌الملل گزارش می‌دهد، پلیس تظاهرکنندگان را مورد ضرب و شتم قرار داده، آنها را در خیابان‌ها کشانده، هزاران نفر را خودسرانه بازداشت کرده و محدودیت‌هایی را بر حرکت و دسترسی به اینترنت اعمال کرده است. آنچه در فرانسه، ایتالیا، آلبانی و هند در حال وقوع است، یک الگوی بین‌المللی نگران‌کننده را آشکار می‌کند: دولت‌ها به طور فزاینده‌ای با جوانانی که خواستار عدالت، کرامت و پاسخگویی دموکراتیک هستند، به عنوان دشمنان دولت رفتار می‌کنند. استفاده از خشونت پلیس علیه جوانان نیز نوعی آموزش سیاسی است که برای آموزش ترس، وادار کردن به اطاعت و متقاعد کردن یک نسل کامل طراحی شده است که به چالش کشیدن قدرت مستقر، هزینه سنگینی دارد. با وجود چنین سرکوبی، جوانان همچنان به خیابان‌ها می‌آیند و از تسلیم شدن به عاملیت سیاسی خود یا رها کردن مبارزه برای سرنگونی یک سیستم سرمایه‌داری که بر اساس استثمار، نابرابری و تمرکز ثروت و قدرت بنا شده است، امتناع می‌کنند. دولت فرانسه به جای رسیدگی به شکایات آنها، به مارین لوپن و راست افراطی پیوسته و دانشجویان و چپ سیاسی را مقصر می‌داند.

شجاعت مقاومت در برابر خشونت دولتی در خلاء تاریخی پدیدار نمی شود. این شجاعت توسط مبارزات سیاسی، خاطرات جمعی و سنت‌های آموزشی شکل می‌گیرد که به جوانان می‌آموزد که می‌توان بی‌عدالتی را به چالش کشید و قدرت را پاسخگو کرد. همانطور که ویل بانچ اظهار می‌کند، دانشجویان فرانسوی فرهنگ سیاسی را به ارث می‌برند که توسط سنت‌های قدرتمند مقاومت جمعی و دفاع از حقوق دموکراتیک شکل گرفته است. بانچ با الهام از جامعه‌شناس دانا آر. فیشر، بر اهمیت روابط بین دانش‌آموزان، خانواده‌ها و اتحادیه‌های کارگری در تداوم اعتراض سیاسی تأکید می‌کند. مدارس فرانسه نیز نقش مهمی در زنده نگه داشتن این سنت‌ها دارند. همانطور که کیتی سایرز مشاهده می‌کند، دانش‌آموزان از سنین پایین در مورد تاریخ انقلابی کشورشان، مبارزاتی که حقوق دموکراتیک را تضمین کرد و تعهدات دولت نسبت به شهروندانش می‌آموزند.

انقلاب فرانسه و شورش‌های دانشجویی سال ۱۹۶۸ بخشی از آموزش آنها است، در حالی که بحث‌های کلاسی جوانان را به توسعه نظرات سیاسی و دفاع از آنها تشویق می‌کند. سایرز می‌نویسد: «زبان حقوق، شهروندی و قدرت جمعی در آموزش فرانسه تنیده شده است.» چنین درس‌هایی به جوانان زبانی ارائه می دهد که از طریق آن می توانند بی‌عدالتی را درک کنند، اقتدار را به چالش بکشند و اعتراض را به عنوان یک حق اساسی دموکراتیک بشناسند. آنها همچنین به پرورش حس همبستگی و مسئولیت جمعی کمک می‌کنند که تجلیل نئولیبرال از فردگرایی مالکیت‌گرایانه، رقابت و این باور که افراد به تنهایی مسئول سرنوشت خود هستند را به چالش می‌کشد.

در این سنت، دموکراسی از مبارزه برای حقوق اجتماعی، پاسخگویی عمومی و قدرت جمعی برای مقابله با بی‌عدالتی تفکیک نا پذیر است. سایرز همچنین خاطرنشان می‌کند که

جوانان فرانسوی، که آموخته‌اند به عنوان شهروند مشارکت کنند، با اشتیاق فراوان به خیابان‌ها می‌آیند تا صاحبان قدرت را پاسخگو کنند . دانشجویان فرانسوی از طریق تظاهرات، سازماندهی سیاسی و ایجاد ائتلاف با کارگران، معلمان و اتحادیه های صنفی، این آموزه‌ها را به کار می‌بندند. مقاومت آنان نشان می‌دهد که چگونه دانش تاریخی و آموزش سیاسی می‌توانند به سلاح‌هایی در مبارزه علیه سیاست های ریاضتی، سرکوب دولتی و سلطه سرمایه‌داری تبدیل شوند.

دولتِ تنبیهی و جرم‌انگاریِ مقاومتِ جوانان

واکنش دولت فرانسه به خیزش دانشجویی ، پرده از خشونت فزاینده‌ای برمی‌دارد که ناشی از پیوند نئولیبرالیسم با «دولت تنبیهی» است . جوانانی که خواستار حضور معلمان، مدارس مناسب و آینده‌ای زیست‌پذیر هستند، با پلیس ضد شورش، بازداشت‌های گسترده، گاز اشک‌آور و سلاح‌هایی مواجه شده‌اند که می‌توانند آسیب‌های دائمی بر جای بگذارند. همزمان با برچیده شدنِ دولتِ اجتماعی (دولت رفاه)، ماشین سرکوب گسترش می‌یابد. با دانشجویانی که خواهان حقوق دموکراتیک هستند، بیش از پیش همچون دشمنا ن نظم عمومی رفتار می‌شود؛ مقاومتی که توسط دولتی جرم‌انگاری شده ا ست که بیش از آنکه بخواهدبه شرایطی رسیدگی کند که جوانان را به خیابان‌ها کشانده، به دنبال تنبیه آنان است.

آن گونه که جون لوپر و هریسون استتلر در نشریه «نیشن» (The Nation) گزارش می‌دهند، مقامات فرانسوی با به‌کارگیریِ بی‌سابقه نیروی پلیس به جنبش دانشجویی پاسخ داده‌اند. تا اوایل اکتبر، شمار بازداشت‌شدگان به مرز ۷۰۰۰ نفر رسید که تخمین زده می‌شود حدود ۸۷ درصد آنان زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند. وسعت این بازداشت‌ها از سطح بازداشت‌های پیشگیرانه در دوران جنبش «جلیقه‌زردها» — که خود به دلیل درگیری‌های خشونت‌آمیز میان معترضان و پلیس بدنام شده بود — فراتر رفت . لوران نونز ، وزیر کشور، با بیان اینکه «هیچ دستوری برای خویشتن‌داری صادر نشده است»، موضع دولت را به صراحت روشن کرد. پیامدهای این رویکرد ویرانگر بوده است : فک‌های خردشده، آسیب‌های جدی به سر، از دست دادن دائمی بینایی و قطع یا آ سیب شدید دست‌ها، از جمله آسیب‌هایی است که معترضان جوان متحمل شده‌اند. در شهر «لانس»، نوجوانی پانزده‌ساله بر اثر انفجار نارنجک پلیس دست خود را از دست داد و در شهر «تور»، نوجوانی دیگر بینایی یکی از چشمانش را از دست داد. این جراحات، ماهیت وحشیانه دولتی را آشکار می‌سازد که برای حفظ اقتدار سیاسی خود، ابایی از نقص عضو کردن کودکان و نوجوانان ندارد. سرکوب پلیس خشم عمومی را تشدید کرد، در حالی که اقدامات غارت، آتش‌سوزی و خرابکاری توسط گروه‌های کوچک‌تر، فرصتی را برای بسیاری از مطبوعات جریان اصلی فراهم کرد تا توجه را از شکایات دانشجویان به نمایش بی‌نظمی معطوف کنند.

شدت سرکوب، انتقاد سازمان‌های حقوق بشر و مدافعان آزادی های مد نی را برانگیخته است. لوپر و استتلر گزارش می‌دهند که عفو بین‌الملل فرانسه با استناد به

شواهدی از خفگی، شلیک مستقیم کپسول‌های گاز اشک‌آور به معترضان و استفاده گسترده از گلوله‌های لاستیکی، نسبت به استفاده نا متنا سب از زور هشدار داده است. تا 8 اکتبر، مقامات نظارتی پلیس فرانسه هجده تحقیق در مورد ادعا های سوء رفتا ر در طول تظاهرات آغاز کرده بودند. چنین سوءاستفاده‌هایی ، دولتی را افشا می‌کند که به طور فزاینده‌ای با حقوق دموکراتیک جوانان به عنوان تابعی از حفظ اقتدار سیا سی رفتار می‌کند. جرم‌انگاری اعتراض به ابزاری برای تنبیه یک نسل کامل تبد یل می شود که خواسته‌هایشان منافع صاحبان قدرت را تهدید می‌کند.

این سرکوب همچنین نفرت نژادی و طبقاتی نهفته در اعمال قدرت پلیس را آشکار می‌کند. همانطور که آرتور واتو، جامعه‌شناس، به لوپر و استتلر گفت، قیام دانشجویی تا حدودی به این دلیل به عنوان یک شورش شهری تلقی شده است که از محله‌های محروم برخاسته است. او فرآیندی از «بزرگسالی» را توصیف می‌کند که در آن دانش‌آموزان فقیر و اقلیت از حمایت‌هایی که معمولاً به کودکان اعطا می‌شود، محروم می‌شوند و در عوض به عنوان بزهکاران خطرناکی به تصویر کشیده می شوند که باید تنبیه و کنترل شوند. تضاد بین نظارت پلیس بر دانش آموزان در منا طق کارگری ما نند سن- سن - دنی و دانش‌آموزان در مؤسسات نخبه مانند سا ینس پو ، بررسی د قیق تری را می طلبد. نابرابری‌های طبقاتی و نژادی که دانش‌آموزان فقیر و اقلیت را از آموزش مناسب محروم می‌کند، آنها را در معرض خطر بیشتر جرم‌انگاری و خشونت دولتی در صورت مقاومت قرار می‌دهد. برای جوانان فقیر و اقلیت، محرومیت از فرصت‌های آموزشی توسط دولتی تقویت می‌شود که به طور فزاینده‌ای آنها را به عنوان جمعیت‌های خطرناکی که باید کنترل شوند، به جای جوانانی که حقوق دموکراتیک خود را اعمال می‌کنند، در نظر می‌گیرد.

تلاش دولت برای جرم‌انگاری این قیام، درگیری را تشدید کرده است. سباستین لوکورنو، نخست وزیر، هشدار داد که «خشونت افراطی» به درهای دبیرستان های فرانسه حمله کرده است، در حالی که مقامات دولتی سازمان های چپ گرا را به سو ء استفاد ه از نارضایتی‌های دانش‌آموزان و دامن زدن به ناآرامی‌ها متهم کردند.

بار دیگر، جرم‌انگاری مخالفت، طنین نگران کننده‌ای در بخش‌هایی از مطبوعات جریان اصلی پیدا می‌کند. در مقاله‌ای در ۱۹ اکتبر در نیویورک تایمز، آملیا نیرنبرگ ، لینسی چوتل و کاترین پورتر روایت خود از اعتراضات را با تصاویری از شورش‌ها ، غارت، شیشه‌های شکسته و ماشین‌های سوخته آغاز کردند و مطالبات دانش آموزان برای مدارس مناسب و عدالت اقتصادی را به جایگاه ثانویه تنزل دادند. چنین گزارش هایی، یک جنبش توده‌ای برای عدالت آموزشی را به نمایشی از بی‌نظمی تبدیل می کند و مطالبات سیاسی صدها هزار دانش‌آموز را در پس تصاویر شیشه‌های شکسته و ماشین‌های سوخته قرار می‌دهد. حتی گاردین نیز اذعان کرد که این تظاهرات «عمدتاً با اعتراضات مسالمت‌آمیز» تعریف شده است که شامل صدها هزار نفر، از جمله دانش‌آموزان مدرسه و والدین آنها می‌شود.

اعمال خرابکاری، آتش‌سوزی وغارت توسط گروه‌های بسیار کوچک تری انجام شد. نمایش تخریب به یک سلاح سیا سی تبدیل می‌شود و به دولت مکرون اجازه می‌دهد تا مبارزه علیه ریاضت اقتصادی و رها کردن آموزش را به عنوان بحران قانون و نظم به تصویر بکشد. وقتی آتش زدن ماشین‌ها توجه بیشتری نسبت به تخریب آموزش عمومی به خود جلب می‌کند، وقتی اموال آسیب دیده بیشتر از زندگی های آسیب دیده و آینده ی دزدیده‌شده‌ی جوانان قابل مشاهده می‌شود، روزنامه نگاری در سیا ست انحرافی که به سرکوب دولتی مشروعیت می‌بخشد، همد ست می‌شود. خشونت ساختا ری ریا ضت اقتصادی سرمایه‌داری، استثمار طبقاتی و رها کردن جوانان از دید عموم پنهان می‌شود، در حالی که سرکوب مخالفان توسط دولت به عنوان دفاع از نظم عمومی دوباره مطرح می‌شود. همانطور که الیجاه دیل استدلال می‌کند، پایان دادن به محاصره ، کمبود معلم را حل نمی‌کند و بازگرداندن نظم در خارج از مدرسه هیچ کاری برای اصلاح شرایطی که باعث اعتراض شده است، انجام نمی‌دهد. تأکید دولت بر امنیت، که با فرهنگ رسانه‌ای متمایل به نمایش تخریب تقویت شده است، تهدید می‌کند که نارضا یتی‌ها یی را که صدها هزار جوان را به خیابان‌ها کشانده است، دفن کند.

جرم‌انگاری مخالفت نیز اشکال اقتصادی به خود می‌گیرد. لوپر و استتلر قانون پیشنهادی "پرداخت غرامت به متخلفان" را شرح می‌دهند که می‌تواند معترضا ن را در معرض مجازات‌های مالی برای خساراتی که شخصاً ایجاد نکرده‌اند قرار د هد و به طور بالقوه خانواده‌های آنها را از طریق کسر از برخی مزایای اجتماعی مجازات کند . در صورت تصویب، چنین اقداماتی می‌تواند بار دیگری را بر خانواده‌های طبقه کارگر که از قبل از ریاضت اقتصادی رنج می‌برند، تحمیل کند. ظلم این پیشنهاد در تلاش آن برای گسترش مجازات دولتی فراتر از خود معترضان نهفته است و خانواده‌های طبقه کارگر را از نظر مالی در برابر جرم‌انگاری مخالفت آسیب‌پذیر می‌کند. تحت دولت مجازات کننده ، فقر به منبع آسیب‌پذیری در برابر مجازات بیشتر تبدیل می شود ، در حالی که اعما ل حقوق دموکراتیک تهدید انتقام اقتصادی را به همراه دارد.

خشونت دولتی همچنین نوعی آموزش عمومی ا ست . وحشیگری پلیس ، با زداشت خودسرانه و مجازات اقتصادی به جوانان می‌آموزد که دولت از منافع چه کسانی محافظت می‌کند، جان چه کسانی را بی‌ارزش می‌داند و چه اتفاقی می‌افتد وقتی قدرت سرمایه‌داری به چالش کشیده می‌شود. نمایش سرکوب، ترس، اطاعت و خطرات به چالش کشیدن اقتدار را آموزش می‌دهد. با این حال، می‌تواند خشم، همبستگی و شناخت فزاینده‌ای را ایجاد کند که باید از طریق مبارزه جمعی با بی‌عدالتی مقابله کرد. خیابان‌ها به مکان های آموزش سیاسی تبدیل می‌شوند که در آن جوانان قدرت جمعی خود را کشف می‌کنند و شروع به به چالش کشیدن نهادهای مسئول رنج خود می‌کنند.

سرکوب دانشجویان فرانسوی، دولت مجازات‌کننده را به عنوان ابزاری برای سلطه سرمایه‌داری افشا می‌کند. اما خشونت علیه این جوانان همچنین به آشکار شدن نیروهای

سیاسی مسئول رنج آنها کمک کرده ا ست. مبارزه آنها اکنون فراتر از دفاع از آموزش عمومی، به سمت رویارویی گسترده‌تر با سیستمی می‌رود که حقوق دموکراتیک را مانعی برای انباشت ثروت و قدرت می‌داند.

نتیجه‌گیری:

بازپس‌گیری آینده فراتر از سرمایه‌داری شورش دانشجویی فرانسه هشداری را به همراه دارد که بسیار فراتر از کلاس درس امتداد می یابد. نسلی که از امنیت اقتصادی، مدارس مناسب، حقوق دموکراتیک و امکان آینده‌ای قابل زیست محروم شده ا ست ، از پذ یرش انحصار خود امتناع می‌کند. این جوانان با سیستمی از سرمایه داری گا نگستری رو برو هستند که ثروت و قدرت را در دستان نخبگان حاکم متمرکز می‌کند، در حالی که نیاز های بسیاری را به عنوان چیز هایی مصرفی تلقی می‌کند. شورش آنها ورشکستگی اخلاقی و سیاسی سیستمی را آشکار می‌کند که مایل است آینده فرزندان خود را فدا ی محافظت از ثروت ثروتمندان کند. مبارزه‌ای که در فرانسه در حال وقوع است، به ضرورت سرنگونی نظم سرمایه‌داری اشاره دارد که بقای آن به استثمار، نا برابری و نابودی خیر عمومی بستگی دارد.

نوشته‌های ژان و جان کوماروف در مورد جوانان تحت سرمایه‌داری جهانی، یکی از تناقضات اصلی جامعه نئولیبرال را روشن می‌کند. آنها استدلال می‌کنند که جوانان تجسم تناقضات عمیق‌تر جامعه‌ای هستند که آنها را به عنوان نمادهای آینده گرامی می‌دارد، در حالی که ابزار ساختن آینده را از آنها دریغ می‌کند . جوانان به عنوان مصرف کننده در بازار پذیرفته می‌شوند، اما به طور فزاینده‌ای از امنیت اقتصادی، شهروندی معنا دار و قدرت سیاسی محروم می‌شوند. آنها جهانی را به ارث می‌برند که در آن وعده‌های پیشرفت جای خود را به زندگی‌های ناپایدار، رهاشدگی اجتماعی و نابودی مسئولیت جمعی داده است. خشم آنها زمانی از نظر سیاسی انفجاری می‌شود که تشخیص دهند سیستمی که وفاداری آنها را مطالبه می‌کند، مسئول نابودی آینده آنهاست.

نحوه نمایندگی یک جامعه از جوانان خود، چیزهای زیادی را در مورد شخصیت سیاسی و اخلاقی آن آشکار می‌کند. در سرمایه‌داری نئولیبرال، جوانان تا زمانی که تسلیم خواسته‌های بازار شوند، به عنوان مصرف کننده و نماد نوآوری مورد تجلیل قرار می‌گیرند. وقتی مقاومت می کنند، به هد ف ترس، نظارت و مجازات تبد یل می‌شوند. همانطور که «جوانان در جامعه‌ای مشکوک: دموکراسی یا حذ ف ؟» روشن می کند، نئولیبرالیسم فرهنگی سیاسی ایجاد کرده ا ست که در آن جوانان، به ویژه فقرا و حاشیه‌نشینان نژادی، به طور فزاینده‌ای به عنوان جمعیت‌های خطرناکی که بای د تحت نظارت، انضباط و کنترل قرار گیرند، بازنمایی می‌شوند. واکنش دولت فرانسه به شورش دانشجویی، وحشیگری این دستگاه حذف را آشکار می‌کند. جوانانی که خواستار مدارس مناسب و آینده‌ای قابل زیست هستند، با خشونت پلیس و جرم انگاری مواجه می شوند. امتناع آنها از تسلیم آینده‌شان، زمینه‌ساز سرکوب می‌شود و نشا ن می دهد که دولتِ مجازات‌گر تا چه حد به ابزاری برای محافظت از قدرت سرمایه داری تبدیل شده است.

اهمیت سیاسی شورش دانشجویی فرانسه در افزایش ظرفیت جوانان برای تشخیص ریشه مشکلات شخصی شان در ساختارهای استثما ر سرمایه داری و سلطه سیا سی، سازماندهی جمعی و تصور آینده‌ای فراتر از نظم موجود نهفته است. آنها از طریق مبارزه جمعی، فرهنگ نئولیبرال فردگرایی انحصارطلبانه و این باور که سرمایه‌داری نشان‌دهنده محدودیت‌های امکان سیاسی است را می شکنند. اتحاد آنها با معلما ن ، کارگران و اتحادیه‌های کارگری، به شکل‌گیری یک آگاهی سیاسی جمعی اشاره دارد که قادر به تبدیل خشم به مقاومت سازمان‌یافته است. از طریق این مبارزات، جوانان خود را به عنوان بازیگران تاریخی با قدرت به چالش کشیدن و تغییر شرایط وجودی خود، مطرح می‌کنند. آموزش مقاومت: علیه جهل ساختگی، اصرار دارد که آموزش، محور مبا رزه بر سر آگاهی، عاملیت سیاسی و ظرفیت تصور و مبارزه برای جهانی فراتر از سرمایه داری است. در زمانی که سرمایه‌داری گانگستری جهل را به سلاحی سیا سی و آموزش را به ابزاری برای انطباق و سرکوب تبدیل کرده است،

آموزش انتقادی برای مقاومت جمعی ضروری می‌شود. جوانان به دانش تاریخی، تخیل سیاسی و شجاعت نیاز دارند تا تشخیص دهند که چگونه مشکلات خصوصی آنها با ساختارهای بزرگتر استثمار و سلطه مرتبط است. آنها به آموزشی نیا ز دارند که آنها را قادر سازد تا اقتدار را زیر سوال ببرند، خشونت قدرت سرمایه داری را افشا کنند و ظرفیت خود را برای مداخله در تاریخ تشخیص دهند. چنین آموزشی باید بخشی از مبارزه گسترده‌تر برای سرنگونی قدرت سرمایه‌داری و ایجاد جامعه‌ای باشد که حول نیازهای انسانی و نه سود شخصی سازماندهی شده باشد

شورش دانشجویی فرانسه، مبارزه علیه محرومیت آموزشی را به رویارویی گسترده تری با سلطه سرمایه‌داری تبدیل کرده است. اهمیت سیاسی آن در ا ین شناخت نهفته است که تعمیر مدارس، لغو ریاضت اقتصادی و احیای حمایت‌های اجتما عی ، اگر چه ضروری هستند، اما به خودی خود نمی‌توانند ساختارهای قدرت مسئول بحران را از بین ببرند.

آنچه مورد نیاز ا ست، گسستی ریشه ای از سیستم سرمایه‌داری است که سود خصوصی را بالاتر از جان انسان‌ها قرار می‌دهد، نابرابری‌های زشت را مشروعیت می بخشد و نسل‌های کامل را به زندگی ناامن و بی‌مصرف محکوم می‌کند. مبارزه‌ای که در فرانسه در حال وقوع است، امکان تبدیل خشم جوانان به جنبشی توده‌ای را فراهم می‌کند که قادر به مقابله با سلطه سرمایه‌داری و ایجاد اشکال جدیدی از زندگی دموکراتیک با شد . چنین مبارزه‌ای مستلزم آموزش انتقادی، سازماندهی سیاسی توده‌ای و همبستگی ها یی است که قادر به عبور از مرزهای ملی و نسل‌ها باشند. همچنین به تخیل سیا سی ای نیاز دارد که مایل به پذیرش این افسانه ایدئولوژیک نباشد که سرمایه‌داری نمایانگر پایان تاریخ است.

جوانان در خیابان‌های فرانسه به ما یادآوری می کنند که تاریخ ناتمام مانده است و نظم موجود نه طبیعی است و نه ابدی. جامعه‌ای که علیه جوانان خود جنگ می کند، علیه آینده خود جنگ می‌کند. امتناع دانشجویان از پذیرش این سرنوشت، خواسته ای را در بر دارد که بسیار فراتر از فرانسه می‌رود: سرنگونی نظام سرمایه‌داری که دور انداختن جوانان را شرط بقای خود قرار داده است، و ایجاد جامعه‌ای رادیکالاً دموکراتیک که در آن کرامت انسانی، عدالت اقتصادی و حق آینده بر خواسته‌های وحشیانه و بی‌رحمانه سرمایه اولویت دارد.

سطری چند درمورد نویسنده این مقاله

هنری ای. ژیرو در حال حاضر کرسی بورسیه دانشگاه مک مستر در رشته منافع عمومی در دپارتمان مطالعات انگلیسی و فرهنگی را در اختیار دارد و محقق برجسته پائولو فریر در آموزش انتقادی است. جدیدترین کتاب‌های او عبارتند از : وحشت پیش بینی نشده (لس‌آنجلس ریویو آو بوکز، ۲۰۱۹)، درباره آموزش انتقادی ، چاپ دوم (بلو مزبری، ۲۰۲۰)؛ نژاد، سیاست و آموزش همه‌گیر: آموزش در زمان بحران (بلومزبری ۲۰۲۱)؛ «آموزش‌گریِ مقاومت: در برابر جهلِ ساختگی» (بلومزبری ، ۲۰۲۲) و « خیزش‌ها: آموزش در عصرِ سیاست‌های ضدانقلابی» (بلومزبری، ۲۰۲۳)؛ و همچنین کتابی که با همکاری آنتونی دی‌ماجیو نوشته شده است: «فاشیسم در بوتهٔ محاکمه : آموزش و امکانِ دموکراسی» (بلومزبری، ۲۰۲۵). ژیرو همچنین عضو هیئت مد یرهٔ «تروث اوت» (Truthout) ا ست.

---------- با تقدیم احترام «2026-10-23»

.